

پژوهشی درباره تجربه بیکاری از زاویه‌ای اجتماعی

محققان در پژوهشی جدید به بررسی تجربه بیکاری از زاویه‌ای اجتماعی پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که از دست دادن شغل فقط یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه می‌تواند پیامدهای عمیق هویتی، خانوادگی و روانی برای افراد به همراه داشته باشد.



محققان در پژوهشی جدید به بررسی تجربه بیکاری از زاویه‌ای اجتماعی پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که از دست دادن شغل فقط یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه می‌تواند پیامدهای عمیق هویتی، خانوادگی، روانی و برای افراد به همراه داشته باشد. به گزارش ایسنا، بیکارشدن و از دست دادن شغل در دنیای امروز به پدیده‌ای فراگیر تبدیل شده است. تحولات اقتصادی و اجتماعی، تغییرات سریع فناوری و ناپایداری بازار کار باعث شده‌اند امنیت شغلی برای بسیاری از افراد کاهش یابد. برخلاف گذشته که شغل‌های دائمی و طولانی مدت رایج تر بود، امروز افراد ممکن است چندین بار در طول زندگی خود تجربه اشتغال و بیکاری را پشت سر بگذارند. این وضعیت در کشورهای مختلف به شکل‌های متفاوتی بروز می‌کند؛ در برخی جوامع نتیجه انعطاف پذیری بازار کار است و در برخی دیگر، پیامد بحران‌های اقتصادی و توسعه نامتوازن. در چنین شرایطی، بیکاری دیگر یک اتفاق استثنایی نیست، بلکه تجربه‌ای است که بخش قابل توجهی از جامعه با آن روبه‌رو می‌شود. اهمیت پرداختن به بیکاری تنها به پیامدهای اقتصادی آن محدود نمی‌شود. مطالعات پیشین نشان داده‌اند که بیکاری می‌تواند سلامت روان افراد را تضعیف کند، روابط خانوادگی را دچار تنش سازد و حتی زمینه‌ساز بروز آسیب‌های اجتماعی مانند جرم و اعتیاد شود. با این حال، نحوه تجربه بیکاری و واکنش جامعه به فرد بیکار، نقش تعیین‌کننده‌ای در شدت یا کاهش این پیامدها دارد. احساس حمایت یا طردشدگی، قضاوت اطرافیان و برجسب‌هایی که به افراد زده می‌شود، می‌تواند تجربه بیکاری را به یک بحران عمیق هویتی و اجتماعی تبدیل کند. از این رو، بررسی بیکاری به عنوان یک تجربه زیسته و اجتماعی، ضرورتی است که می‌تواند به درک بهتر ابعاد پنهان این پدیده کمک کند.

حسین افراسیابی، استاد گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد، به همراه دو نفر از همکاران دانشگاهی خود و با همکاری دانشگاه گیلان، در همین راستا پژوهشی را درباره تجربه بیکاری کارگران انجام داده‌اند. این پژوهش با تمرکز بر ابعاد اجتماعی و ذهنی بیکارشدن، به بررسی این موضوع پرداخته که چگونه از دست دادن شغل می‌تواند به شکل‌گیری نوعی احساس شکست و شرمساری در افراد منجر شود. محققان در این مطالعه، تلاش کرده‌اند تجربه واقعی کارگران بیکارشدن را روایت و تحلیل کنند و نشان دهند که بیکاری چگونه در زندگی روزمره آن‌ها معنا پیدا می‌کند. پژوهشگران برای درک عمیق‌تر موضوع، از روش نظریه زمینه‌ای استفاده کرده‌اند؛ روشی که به جای آزمون فرضیه‌های از پیش تعیین شده، اجازه می‌دهد مفاهیم و نتایج از دل داده‌ها و روایت‌های افراد شکل بگیرد. داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه با ۳۷ کارگر بیکارشدن جمع‌آوری شده است. محققان در میدان تحقیق نقش‌های مختلفی داشته‌اند؛ از کارگر گرفته تا محقق و حتی کارمند یکی از نهادهای حمایتی، تا بتوانند تجربه بیکاری را از زوایای گوناگون مشاهده و تحلیل کنند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند تجربه بیکاری ابعاد متعددی دارد که همگی در نهایت در قالب مفهومی با عنوان «شرم اجتماعی بیکاری» جمع‌بندی می‌شوند. کارگران بیکارشدن از احساس ننگ اجتماعی، طردشدگی، بحران هویت و احساس شکست شخصی سخن گفته‌اند. این افراد بیکاری را صرفاً نداشتن شغل نمی‌دانند، بلکه آن را نشانه‌ای از ناتوانی در موفقیت و کامیابی تلقی می‌کنند؛ احساسی که به طور مستقیم بر روابط اجتماعی و خانوادگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. محققان تأکید می‌کنند که شرم اجتماعی بیکاری می‌تواند زمینه‌ساز بروز مشکلات روانی و تنش‌های خانوادگی شود. احساس قضاوت شدن از سوی دیگران، سرزنش اطرافیان و کاهش منزلت اجتماعی، فشار روانی شدیدی را بر افراد بیکارشدن تحمیل می‌کند. این وضعیت به ویژه برای مردان شدیدتر گزارش شده است؛ چرا که هنوز الگوی سنتی «مرد نان‌آور» در جامعه نقش پررنگی دارد و بیکاری مردان بیشتر به تعارضات خانوادگی منجر می‌شود. بر اساس اطلاعات ارائه شده در این پژوهش، بیکاری در اقتصاد جهانی شده امروز، تجربه‌ای رایج اما همچنان منفی است. از دست دادن شغل فقط به معنای قطع درآمد نیست، بلکه با از دست رفتن هویت شغلی، موقعیت اجتماعی و احساس ارزشمندی فرد همراه است. بسیاری از افراد بیکارشدن تمایلی به بیان وضعیت خود ندارند و سعی می‌کنند بیکاری را پنهان کنند تا از برجسب «شکست خورده» یا «وابسته» دور بمانند. این پنهان‌کاری خود می‌تواند به انزوای اجتماعی و تشدید مشکلات روانی منجر شود.

از سوی دیگر، یافته‌های فوق که در فصلنامه «مسائل اجتماعی ایران» وابسته به دانشگاه خوارزمی منتشر شده‌اند، نشان می‌دهند زمانی که جامعه مسئولیت بیکاری را به طور کامل بر دوش فرد می‌گذارد و نقش ساختارهای اقتصادی و سیاست‌گذاری‌ها نادیده گرفته می‌شود، شدت شرم اجتماعی بیکاری افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، فرد نه تنها با مشکلات اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کند، بلکه باید بار سنگین قضاوت و سرزنش اجتماعی را نیز تحمل کند. پژوهشگران در انتها به این نکته اشاره کرده‌اند که توجه به این ابعاد اجتماعی و جدی گرفته شدن آن‌ها توسط مسئولان امر، می‌تواند به طراحی سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی مؤثرتر برای کاهش آسیب‌های بیکاری کمک کند.